هاشمی، جانشین وزیر ارشاد در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از فرهنگ در دولت سیزدهم گفت:

جامعه هنری دوست داشت تنظیم‌گری شبکه نمایش خانگی با ارشاد باشد

معین احمدیان- عاطفه جعفری
گروه فرهنگ

در روزهای پایانی دولت سیزدهم، سراغ سید محمد هاشمی، جانشین وزیر و معاون حقوقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رفتیم تا از مهم‌ترین اقدامات این وزاتخانه در سه سال گذشته بگوید. وی در تشریح اقدامات وزارت ارشاد یک دسته‌بندی سه بخشی دارد؛ یکی نسبت وزارت فرهنگ و ارشاد با فضای مجازی، دیگری نسبت این وزارتخانه با صنوف فرهنگی و هنری و سومین بخش نسبت وزارت ارشاد با صنایع فرهنگی. او با نگاهی آینده‌نگرانه می‌گوید اگر اقدامات ما در این سه بخش نبود و در ادامه تقویت و ساماندهی نشود، وزارت ارشاد کارکرد اصلی خودش را از دست خواهد داد و ما با یک موزه طرف هستیم تا یک وزارتخانه مقتدر و تاثیرگذار!

* * *

اگر بخواهیم مهم‌ترین اقدامات وزارت فرهنگ و ارشاد دولت سیزدهم را در سه سال گذشته، در صورت بندی مشخصی دسته‌بندی کنیم، چه بوده است؟

اول عرض کنم که در این مصاحبه قدری از زاویه متفاوت می‌خواهم اقدامات را روایت کنم. در این مدتی که در مجموعه وزارتخانه مسئولیت داشتیم؛ قائل بودیم باید با نگاه آینده‌نگرانه به مجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نظر داشته باشیم و برای همین باید روندها و فرآیندهایی در سه حوزه تامین شود. درواقع احساس خلأ و آبرفتگی وزارت ارشاد در این سه بخش وجود داشت و تدابیری که ما داشتیم برای برطرف کردن این خلأ بود. بخش اول درخصوص نسبت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با فضای مجازی است. موضوع دیگر نسبت وزارت ارشاد با صنوف فرهنگی و هنری است و سومین بخش نسبت وزارت ارشاد با صنایع فرهنگی بود. اگر با یک نگاه آینده‌نگرانه نسبت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را در این سه بخش پیدا نکنیم؛ نقش حکمرانی، نظارتی، صیانتی، تصمیم‌گیری و حمایتی این وزارتخانه کم‌کم از بین می‌روند و عن‌قریب تبدیل به یک موزه می‌شود.

ما در ابتدای کار به این واقف بودیم که اگر وزارت ارشاد در این سه بخش برنامه نداشته باشد و کاری نکند در آینده تبدیل به موزه‌ای خواهد شد که اتفاق خاصی در آن نمی‌افتد. در فضای مجازی مساله اولی که با آن مواجه بودیم موضوع VODها و نمایش خانگی بود که عام‌تر و دقیق‌تر بخواهم بیان کنم مساله صوت و تصویر فراگیر بود. این روایت کسانی است که موثر در این کار بودند که می‌گفتند، به خاطر بی‌عملی و بی‌توجهی، مجموعه صوت و تصویر فراگیر از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌طور کامل جدا شده و به صداوسیما رفته بود. با تعریفی که از صوت و تصویر فراگیر انجام می‌دادند عملا حیطه‌ای برای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باقی نمی‌ماند، چون آنچه از صوت و تصویر فراگیر تعریف می‌شد، درواقع هر چیزی که در فضای مجازی وجود دارد، غیرمتن را شامل می‌شد. این معنا یعنی وزارت ارشاد و فضای مجازی، وزارت ارشاد و فیلم در فضای مجازی، وزارت ارشاد و موسیقی زنده و تئاتر آنلاین و مانند آن نسبتی با هم پیدا نمی‌کردند. به عبارت دیگر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، متولی حوزه فرهنگ و هنر سنتی می‌شد. تلاش‌هایی هم صورت گرفت، البته بارها بیان کردیم ما قائل به این هستیم که ادامه تلویزیون در فضای مجازی یا صوت و تصویر با تلویزیون است و مشکلی روی این قصه نداریم. نمی‌خواهیم حکمرانی آنها را مختل کنیم و چنین حرف و اراده‌ای نداریم. منتها آنچه در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود مثل تبلیغات، سینما، تئاتر، موسیقی و... پر از قوانین مختلف است که متولی صفر تا صد در هر جایی که باشد برای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. جلسات متعددی را با دوستان خود در صداوسیما داشتیم که به این مصوبه فعلی منجر شد، البته این مصوبه درون خود نقاطی دارد که باید تکمیل شود و مثل دری است که می‌خواهید روی لولا بیندازید ولی هنوز جا نرفته است. درها ساخته شده ولی به‌خاطر ظریف‌کاری‌ها، هنوز جا نیفتاده است.

نکته بعدی در فضای مجازی مساله پیام‌رسان‌ها بودند. در موضوع پیام‌رسان‌ها نیز طبق قوانین، مصوبات و ضوابط شورای عالی فضای مجازی اختیارات، وظایف و تکالیفی داشتیم اما نه سند اینها مهیا شده و نه عملیاتی شده بود، یعنی باز نسبت وزارت فرهنگ و ارشاد، با این نشانه‌ها در فضای مجازی نامعلوم بود. در این حوزه هم باز مساله جدی که به وجود آمده بود، پیام‌رسان‌ها بودند. الان هر چیزی و هر کسی را ببینید روی پیام‌رسان‌هاست که تبادلات و اخبار و حتی حوزه صوت و تصویر روی پیام‌رسان‌ها آمده، این از کارهایی بود که پیگیری کردیم و سند آن تقریبا ابلاغ خواهد شد، یعنی کارهای نهایی انجام شده و دو هفته پیش بخشی از ضمانت اجرایی را با مرکز ملی فضای مجازی، سازمان صداوسیما و دادستانی توافق و نهایی کردیم.

این هم باز یکی از آن نکات است. شما فرض کنید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نسبتی با پیام‌رسان‌ها نداشته باشد؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نسبتی با نمایش خانگی مطلقا نداشته باشد؛ اینها عملا باعث می‌شود به جایی نرسیم. من بارها به دوستان خود گفته‌ام که شما فرض کنید کرونا ادامه پیدا می‌کرد، چه می‌شد؟ شوق به سینما و ساخت سینمایی کمتر و علاقه به نمایش خانگی بیشتر می‌شد. عملا چیزی به اسم تنظیم‌گری سینمایی معنا نداشت. پرده سینما آن زمان وجود نداشت. باید خود را با فضای مجازی و تکنولوژی‌های روز هماهنگ می‌کردیم که بخشی را جلو رفتیم. اینها را در حالتی بحث می‌کنیم که روی هوش مصنوعی کسی بحث نکرده و در کشور جدی نشده است. در این مورد مصوبات بدی نگرفتیم و تلاش‌های خوبی انجام دادیم. طبیعتا ما دولت ناتمامیم! و نتوانستیم بخشی از این کارها و راه‌ها را تمام کنیم. این واقعیتی است که اگر دولت ادامه پیدا می‌کرد، چه بسا این کار را انجام می‌دادیم، چون هم اراده آن بود و هم به نظر من در مجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تصویرگری خوبی داشتیم، یعنی الان به بنده بگویند یک تصویر روشنی از ۵-۴ سال دیگر وزارتخانه بدهید، تصویر روشنی داریم از این جهت که زیاد مباحثه می‌کردیم. درست است که گرفتاری‌های کاری زیادی داشتیم، ولی مباحثه‌ها و نشست‌های راهبردی ما با خودمان کم نبود یعنی مدام با هم در مذاکره بودیم و سعی کردیم گرفتار فقط مسائل جاری نشویم.

مساله بعدی ما، نسبت اصناف فرهنگی و هنری با وزارت ارشاد بود. در اینجا ضعف قانونی داشتیم. الان یکی دو روز است که مصوبه‌ای ابلاغ شده و مشکلات به نوعی حل می‌شود. یک اعتقاد داریم که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی واقعا باید مرجع و ملجأ فرهنگ و اهالی فرهنگ باشد. این تصویر کلی ماست. این کار بی‌ابزار، بی‌قانون و بی‌مقدمه نمی‌شود. این امر با شعار دادن و شعارنویسی روی دیوار حل نخواهد شد. یکی از چیزهایی که در اینجا مرجعیت را همواره مخدوش می‌کرد، این بود که در حوزه صنوف فرهنگی نقش بسزا و واقعی نداشتیم. چیزهایی داشتیم مثلا اتحادیه و انجمن که مصوبه ۵۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی بود، ولی اینقدر گویا و واضح نبود. این الحاقیه و مصوبه اخیری که برای ۵۲۰ شورای انقلاب فرهنگی آمد، مرجع هر نوع مجوز صنوف تخصصی فرهنگی و هنری را برعهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گذاشته است. مرجع صدور مجوز صنوف فرهنگی، ما هستیم حتی آنهایی که قبل از این، مجوزی گرفتند باید خود را با این شرایط تطبیق دهند. این اتفاق خیلی بزرگی در اینجا بود. به این موضوع، خیلی فرصت‌محور نگاه می‌کنم، چون هر قانونی نوشته می‌شود به یک جایی اختیار می‌دهد و واقعا فرق می‌کند چه کسی پشت رول بنشیند. همه قوانین را به سازمان صداوسیما بدهید و همه قوانین را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بدهید فرقی نمی‌کند، بستگی دارد آن آدم چگونه از آن استفاده کند و این تفاوت ایجاد می‌کند. این را بیان کنم که خیلی مواقع مقایسه می‌کردیم و برخی می‌گفتند معلوم نیست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چطور می‌شود و می‌گفتیم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای جمهوری اسلامی است و هر کسی اینجا بنشیند با رای مردم آمده است. این فرقی ندارد. وقتی شما انتخابات برگزار کردید، یک آدم به اینجا می‌آید و می‌نشیند. شترسواری که دولادولا نمی‌شود و به هر حال ما نظام مردم‌سالار دینی را انتخاب کرده‌ایم. ما یقین داریم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید مرجع و ملجأ باشد و برای آن باید قوانین مصوب شود، دست آن باز شود و بودجه این وزارتخانه درست شود. بله، گاهی ممکن است، یک آقایی اینجا بنشیند و از این ابزار طور دیگری استفاده کند، او باید جواب مردم، خدا و ولایت را بدهد. این تقصیر من نیست! این هم فقط مربوط به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیست، بلکه برای سازمان‌های دیگر هم این مورد وجود دارد و نظام حقوقی و حکمرانی ما برای چنین مواردی تمهید صیانتی لازم را کرده است.

این نگاه درستی است. درخصوص دو بخشی که گفتید سوالاتی دارم اما ابتدا توضیحات سه بخشی که گفتید تکمیل شود و بعد سوالات را مطرح می‌کنم.

درباره صنوف هم توضیح دادم که این مرجعیت برگشته است. اگر بخواهیم خانه، سازمان صنفی، انجمن صنفی و... درست کنیم، مرجعیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که بتواند این کار را انجام دهد. شما نمی‌توانید یک نفر را وسط میدان بیندازید و پای او را ببندید و بگویید بدو. او نمی‌تواند! از بچه‌دبستانی سوال کنید فلانی قائم‌مقام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، از شما سوال می‌کند که فلانی جواب دهد چرا حوزه فرهنگ این وضعی است؟ پسر من در روز بارها از من می‌پرسد چرا تلویزیون این‌طور است، موسیقی چرا این‌طور است و...؟ حالا من برای او توضیح بدهم که پسرم ما فقط قوه مجریه هستیم، قوه قضائیه و قوه مقننه هم داریم. ۱۸ دستگاه فرهنگی داریم و تا او بخواهد این مطالب را بفهمد مسائل گذشته است. واقعیت این است که هیچ کسی به اندازه ما به خاطر جایگاه و دولتی بودن و به خاطر عنوان و کلمه وزارت فرهنگ و ارشاد، از حیث افکار عمومی بدهکار نیست. هیچ نهادی به اندازه وزارت ارشاد در موضوع فرهنگ مورد مطالبه قرار نمی‌گیرد. اخیرا برنامه اینترنتی برای مصاحبه حضور داشتم و مجری فرهنگ را می‌شناخت ولی سوالاتی از ما می‌کرد که من دیدم در پیشگاه ۸۰ میلیون آدم نمی‌شود برای این مخاطب توضیح داد که حدود اختیارات وزارت ارشاد چیست. راه همه این مسائل، قوی شدن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. این واقعیت است. قوی شدن به بودجه، نیروی انسانی، ساختار و قانون است که اگر امروز شد درباره‌اش بحث می‌کنیم. اگر بگویند عنوان گفت‌وگوی شما چیست؟ می‌گویم قوی شدن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چرا و چگونه اتفاق می‌افتد؟ به هر حال ما باید اینجا قوی شویم. در سیاست خارجی و مذاکرات هم همین‌طور است که جمهوری اسلامی درنهایت باید قوی شود تا طرف مقابل حساب ببرد.

در مورد بخش سوم که به نسبت وزارت فرهنگ و ارشاد با صنایع فرهنگی برمی‌گردد، ما دچار یک اختلال تعریف صنایع و هم‌پوشانی و تداخل ماموریت‌های دستگاه‌های فرهنگی و غیرفرهنگی در این موضوع هستیم. اینجا جایی است که در این سال‌ها از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تراشیده‌اند و یکی در موضوع صنایع فرهنگی است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی عهده‌دار حوزه انیمیشن، اسباب‌بازی، نوشت‌افزار، بازی یارانه‌ای و... است. کلیت این موارد با وزارت ارشاد است، به جز چند مورد که تعاریف متعددی دارد و تقریبا متولی هم ما هستیم، مثلا در اسباب‌بازی می‌گویند متولی وزارت آموزش‌وپرورش و کانون پرورش فکری هستند ولی به‌طور کلی مسئولیت آن برعهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. البته من همان را قبول ندارم. ما معاونت علمی ریاست‌جمهوری را داریم که در این معاونت چیزی به نام ستاد صنایع نرم داریم. در آنجا می‌بینید در موضوع سینما، انیمیشن و بازی‌های یارانه‌ای ورود کردند. مجوز می‌دهند، حمایت می‌کنند، حمایت‌های مالی و تسهیلاتی و مکانی دارند. می‌گوییم این بخش که مربوط به وزارت ارشاد است! به هر کسی هم بگویید این را قبول دارد اما آنها می‌گویند ما معاونت علمی و فناوری هستیم. جلسات متعددی در اینجا برگزار کردیم. من هیچ‌گاه زیربار این حرف نرفتم. استدلالم این بود که انیمیشن ذاتا فناورانه است و این چیزی است که ۱۰۰ سال پیش یا ۵۰ سال پیش نبوده است. الان معاونت فناوری باید در حوزه هوش مصنوعی به‌عنوان پیشران و شتاب‌دهنده چهار کار مدل‌سازی کند و اینکه روال شد دست بخش‌های مختلف دهد. این می‌شود کار اصلی معاونت علمی و فناوری. شما که تا آخر نمی‌توانید جلو بروید و بگویید من این کار را می‌خواهم انجام دهم. این ممکن نیست. در قصه بازی یارانه‌ای هم همین‌طور است. اساسا اختلال قطعی در راهبری بنیاد ملی بازی‌های یارانه‌ای وجود داشت؛ چراکه زور ما در این دولت کم نبود ولی در دولت قبلی، می‌گفتند ما چه کار کنیم؟ پول، حمایت و همه چیز در آن معاونت تعریف شده است و این امر رقیبی درست می‌کند. شما به‌عنوان کنشگر این فضا باشید چه کار می‌کنید؟ با چه کسی می‌روید؟ طبیعتا با من که پول ندارم نمی‌آیید، بلکه با کسی می‌روید که پول دارد. حمایت آنجاست. این نکته‌ای بود که ما در آن مشکل داشتیم، در این حوزه چند کار را پیش بردیم. همین جا اعلام می‌کنم هر دولتی که آمد معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری باید واقعا معاونت فناوری باشد. فناوری در سینما به معنی هوش مصنوعی است. الان با هوش مصنوعی کسی که فیلم می‌سازد باید با معاونت علمی و فناوری سروکار داشته باشد. احتمالا پول، امکانات، ساختار و زمین ویژه‌ای می‌خواهد که معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری می‌تواند انجام دهد و ما نمی‌توانیم، این را قبول می‌کنیم ولی وقتی فرد انیمیشن می‌سازد چرا باید در ذیل این معاونت باشد؟ مگر فناوری جدیدی ایجاد شود که شما به‌عنوان پیشران حرکت کنید، چون معاونت علمی مختص ما یعنی حوزه فرهنگ نیست.

در همه دولت‌ها، همه حکومت‌ها و همه بخش‌های مختلف معاونت علمی و فناوری بخش‌های مختلف علمی را پیش می‌برد و راهبری می‌کند. در این قصه هم ما حرفی نداریم. نه اینکه صنعت ۳۰-۲۰ سال پیش به‌عنوان فناوری در این معاونت پیگیری شود. در این مورد آن مصوبه شهر جهانی صنایع فرهنگی را ایجاد کردیم. یک چیزی که کاملا با محور قرار دادن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این موضوع را حل می‌کند و عدلی برای این صنایع نوآورانه و صنایع فرهنگی درست کرده‌ایم. البته از نظر ساختاری تدابیری انجام می‌دادیم که کامل نشد. باز هم به دولت ناتمام برمی‌گردد که درباره صنایع فرهنگی چه باید کنیم؟ آیا باید بنیاد یا موسسه یا صندوق درست کنیم؟ اینها حرف‌های فنی است که می‌توان درباره آن بحث کرد. گرچه من در این موضوع جمع‌بندی قطعی ندارم ولی می‌دانم باید برای صنایع فرهنگی ستاد راهبری داشته باشیم.

فارغ از اینکه هر یک از این مواردی که اشاره کردید خود سوالاتی را دربردارد ولی این سوالات را عقب می‌اندازم. می‌خواهم به ابتدای صحبت شما برگردم. شما فرمودید در این سال‌ها مسیری طی شده بود که درنهایت منجر به این شد که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تبدیل به موزه شود؛ به عبارتی کارکرد و جایگاه اصلی خود را از دست می‌داد. مجموعه اقدامات شما هم حول این بود که وزارت ارشاد دوباره به جایگاه اصلی خود برگردد. به‌عنوان کسی که سه سال به صورت مستقیم با این سه چالش مواجه بوده است، چه شد که وزارت ارشاد به این نقطه رسید؟ یعنی چه مسیری را وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دستگاه فرهنگی طی کرد که آرام آرام مسئولیت‌هایی که باید انجام می‌داد تراشیده شد و به جای دیگری واگذار شد؟

بخشی روزمره شدن و روال‌هایی بود که پیشامد کرده است. این حرف من هم به این معنا نیست که کسی ترک فعل کرده است. این نکته مهمی است. این حرف‌هایی که بنده می‌زنم را دیگران نیز قائل بودند، نه اینکه آنها قبول نداشته باشند. کتاب پرگار آقای انتظامی را بخوانید پر از فریاد است که من می‌خواستم فلان کار را بکنم این‌طور بود و آن‌طور شد.

بله مثلا در موضوع تنظیم‌گری نمایش خانگی که نهایتا به صداوسیما واگذار شد؟

بله. ببینید آقای انتظامی از نظر شخصیتی آدم پیگیری بود و طبیعتا چنین نظری داشته است. واقعیت این است که بسندگی به وضع موجود هر مدیری را نابود می‌کند. این مدیر ممکن است مدیر عالی نباشد اما اگر برای مدیر میانی این اتفاق افتاد واویلا می‌شود. مساله بعدی تصویرگری است. یک زمان در اینجا احساس می‌کنید یک کار آماده تحویل شده و این اولین چیزی که موجب رخوت می‌شود؛ یعنی شما دچار رخوت می‌شوید. وقتی تصویری داشته باشم که مثلا این اتاق تنگ است و نمی‌توان در آن جلسه برگزار کرد؛ اولین کاری که به ذهن می‌رسد، این است که تا سه ماه دیگر این اتاق را عوض می‌کنید و ساختار را درست می‌کنید. این تصویرگری که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید قوی، مرجع و ملجا باشد. این توامان است و کمک می‌کند. مرجعیت جنس اقتداری دارد و ملجائیت جنس رحمانی دارد. یعنی جلال و جمال با هم باشد نه اینکه بگوییم ما مرجع هستیم و تمام! این دو باید با هم باشد. قوه جلال و جمال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید توامان تقویت شود. در اینجا تصویرگری مهم است. شما اگر وزارت ارشاد قوی و موثر بخواهید و احساس کنید باید در نقطه تنظیم‌گری فرهنگ بنشینید، بررسی می‌کنید که فرهنگ ۲۰ سال بعد کجاست؟ مثلا فرهنگ در گوشی موبایل است. این را از شما بگیرند و بگویند از اینجا به بعد شما هستید. نمی‌توان این را قبول کرد و به این نحو نمی‌توان مدیریت کرد. این یک واقعیت است. کوچه بازاری بخواهم بیان کنم مدیر نباید سلطان حسین باشد؛ سلطان حسین باشد بدبخت است. باید بنشیند و بگوید اقتداری که من دارم مثل قلمرو حکومت است که باید تثبیت کند یا توسعه دهد. ولیکن اگر سلطان حسین شدید هر روز می‌گویید الحمدلله میز خود را دارم. فلان سالن سینما را می‌گیرند و شما می‌گویید الحمدلله من میزم را دارم. این بدبختی ما می‌شود که یکباره می‌بینیم همه چیز از این وزارتخانه گرفته می‌شود. حاکمیت اراده بر تقویت و ایفای نقش درست و بجای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد و نه بالعکس!

در نقاطی که دست و بال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بسته شده یا قدرت مانور بیشتری ندارد، جاهایی است که گرفتار یک سیاسی‌کاری شده است و بنابراین سیاسی‌کاری‌ها، دست وزارت ارشاد یا مدیران فرهنگی برای تصمیم‌گیری یا اجرای آنها بسته می‌شود.

قدری بیشتر توضیح دهید.

منظورم این است در دولت یازدهم و دوازدهم، فارغ از اینکه جنس نگاه مدیران آنها به تنظیم‌گری نمایش خانگی چیست، ظاهرا تعارضی با دستگاهی همچون صداوسیما شکل می‌گیرد. این تعارض می‌تواند متاثر از اختلافات سیاسی و فرهنگی بین دولت وقت و صداوسیما باشد! به هر حال دولت دوازدهم است و تعامل و نوع نگاه آن به اهالی فرهنگ فرق می‌کند، شیوه نظارت و تنظیم‌گری آن هم فرق می‌کند. در این نقطه مواجهه دستگاهی که نماینده حاکمیت است مثل صداوسیما با ساختارهای وزارت ارشاد خیلی شدیدتر می‌شود و درنهایت تصمیم گرفته می‌شود، بحث تنظیم‌گری به ساترا زیرمجموعه صداوسیما سپرده شود. اما در دولت سیزدهم که ظاهرا همسوتر و هم‌نظرتر با نگاه فرهنگی مدیران صداوسیما است، نهایتا یک تفاهمنامه مشترک با صداوسیما سروشکل می‌گیرد. گویی یک سیاست دوگانه در مدیریت فرهنگی وجود دارد و وزارت ارشاد در این وضعیت منفعل است. فکر نمی‌کنید یکی از دلایل تضعیف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره‌های مختلف همین باشد؟

ادامه در صفحه ۱۳

روایتی که شما می‌کنید به نحوی درست است ولی منشأ آن مورد سوال است و نمی‌توان اینقدر شفاف گفت که دلیلش لزوما همین است. به هر حال بخشی از قوه فرهنگی ما در اختیار دولت نیست. صداوسیما بزرگ‌ترین آن است و خیلی از دستگاه‌های دیگر فرهنگی و دینی هم در این قوای فرهنگی حضور دارند. سازمان تبلیغات اسلامی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، ستاد اقامه نماز، شورای زکات، بنیاد دایره‌المعارف فلان و... داریم. دستگاه‌های فرهنگی کم نداریم. خیلی از روزنامه‌ها دولتی و حاکمیتی هستند. در اینجا یک رفتار طبیعی را فرهنگ انقلاب اسلامی بروز می‌دهد. این فرهنگ انقلاب اسلامی فرهنگ پویایی است و متولی دارد. متولی کم ندارد! یک حیات و جریانی دارد، اینها ناخودآگاه عکس‌العمل‌هایی طبیعی نسبت به رفتار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حوزه‌های مختلف دارند. هر چقدر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در جهت تنظیم‌گری درست، مقتدر، در جهت حمایت هدفمند و صحیح و در جهت تقویت حلقه‌های میانی باشد، عکس‌العمل‌ها همراه و اطمینان قلب و حمایتی می‌شود. این عکس‌العمل هم لزوما به دستگاه‌ها نیست. اساسا این همه فعالان مختلف فرهنگی داریم که عدد آنها از چند ده هزار و چند صدهزار عبور کرده است. اما اگر وزارت ارشاد نقش خود را درست ایفا نکند که ممکن است به سیاست کلی دولت یا فرد وزیر برگردد یا حتی ممکن است خللی از یک بخشی باشد؛ به‌طور طبیعی نسبت به آن عکس‌العمل نشان داده می‌شود و این یک واقعیت است. من این واکنش‌ها را تصمیم‌گیری حاکمیتی به آن معنا که فکر می‌کنید، تلقی نمی‌کنم. شما شاید احساس می‌کنید یک رفتار حاکمیتی اتفاق می‌افتد ولی من می‌گویم فرهنگ انقلاب اسلامی موجود، یک فرهنگ پویای است که حیات دارد و موجود زنده واقعی است. بخشی از ساختارهای فرهنگی اگر دچار تب یا مریضی شود، ناخودآگاه یک عکس‌العمل را نشان می‌دهد. فرهنگ را حقیقی و پویا می‌دانم. یعنی یک زیست‌بومی می‌دانم و لزوما دست‌ساز حاکمیتی نمی‌بینم. کمااینکه قائلم در دولت قبل نیز اگر دوستان سراغ مذاکره با صداوسیما می‌رفتند درست می‌شد. من چنین تلقی ندارم که راه بسته بود. حتی می‌توانم بیان کنم کسانی در آن دولت بودند به نسبت ما دسترسی بیشتری داشتند و این‌طور نبود که راه بسته بود و چنین اعتقادی ندارم! اعتقادم این است که شاید قدری این زیست‌بوم تصمیم‌ساز شده و این کار را کرده است و اگر دوستان به سمت مذاکره یا اصلاح یا همین حرف‌هایی که اشاره کردیم، می‌رفتند، راه بسته نبود. اگر می‌خواهید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باشد باید نسبت آن با این مسائل معلوم شود، وگرنه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیست و یک چیز بدهکار است. وزارت همیشه بدهکار می‌ماند و نمی‌تواند در این مملکت کاری کند.

آن زیست‌بوم فرهنگی که واکنش دارد، خودش محل بحث است و آدم‌هایی که در آن زیست می‌کنند می‌توانند تعاریف و تدابیر متفاوتی برای مدیریت در حوزه فرهنگ داشته باشند. اما سوال من در مورد نسبت دیگران با دستگاه وزارت ارشاد است و اینکه واکنش‌ها باید به چه سمتی باشد. آیا باید واکنش به سمت محدود کردن تصدی‌گری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باشد یا در حد اصلاح و هشدار؟

اصلاح! از تضعیف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هیچ‌کسی سود نمی‌برد. این چیزی است که من به آن رسیدم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هر چقدر قوی باشد به نفع انقلاب است. این فهم من از سه سالی است که اینجا به ریز و کلان کار درگیرم. این یک واقعیت است. اگر جایی ضعفی دارد، باید رفع شود. باید آدم‌های درست که نگاه ملی دارند و در آن زیست‌بوم فرهنگی، کل آن زیست‌بوم را می‌بینند، موثر باشند. وزارت تضعیف‌شده فرهنگ به درد انقلاب نمی‌خورد و هیچ کسی از آن سود نمی‌برد، چون طبق قانون، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تنظیم‌گر حوزه فرهنگ است و این تنظیم‌گری باید بتواند با بسط ید و اقتدار انجام شود. باید همه به این وزارتخانه کمک کنند تا این کار را انجام دهد. هر دولتی هم باشد باید این را بپذیرد. طبیعتا ممکن است فرد دیگری جای من بنشیند و نگاه دیگری داشته باشد؛ تنظیم‌گری را درست تعریف نکند، خوب مرزبانی نکند یا خوب تعامل نکند، یا مرجعیت را فقط تقویت کنند و ملجائیت را تضعیف کند یا بالعکس! این غلط است و باید با این فرد صحبت شود و سازوکار حکومتی و دولتی را مشخص کنند. این امر طبیعی است که باید انجام شود. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید تقویت شود و در تنظیم‌گری بر صدر بنشیند تا بتواند کار کند.

در دولت سیزدهم علی‌رغم اینکه نزدیک به این زیست‌بوم فرهنگی بود و اتفاقا با توده‌هایی که در حوزه فرهنگ صاحب نظر و نفوذ هستند، همسویی داشت، باز هم اختلاف نظراتی بود و شما مجبور بودید اقتدار خود را بیشتر نشان دهید. نمونه‌اش آن چیزی است که در کنسرت اصفهان رقم خورد. یعنی یک عده با نظر و ایده‌های مختص خود، نظرشان این بود که کنسرت نباید با حضور نوازنده خانم باشد و کنسرت علیرضا قربانی باید لغو شود، ولی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پای مجوز خود ایستاد. آیا نمونه‌های دیگری هم بود که وزارت ارشاد پای مجوزهای خود ایستاد و اقتدار خود را برای آن بخش واکنشی حوزه فرهنگ نشان داده باشد؟

این همان عرض بنده است؛ یعنی همان که بیان کردم. اولا در موضوع کنسرت اصفهان حق با وزارت ارشاد بود، موضوع قانونی بود و اشکال وارد نبود. ممکن است ما تصمیم اشتباهی بگیریم و کسی به ما تذکر بدهد و ما اصلاح کنیم. اگر تصمیم اشتباهی هم گرفته باشیم اصلاح می‌کنیم. وزیر یک زمانی گفت به فیلمی مجوز دادیم و شورا هم مجوز داد، اشکال گرفتند و من فیلم را دیدم و متوجه شدم ایراد دارد و در انتها نیز من امضا می‌کنم و تکلیف شرعی دارم. اصلاحاتی را داشتم و به دوستان گفتم یک بار دیگر بررسی کنید. می‌خواهم بگویم در جاهایی این موضوع بوده که اشکالی گرفتند که وارد بود و اصلاح شد. نباید لجاجت در حکمرانی داشت. حکمرانی همین شنیدن‌ها و تصمیم‌گیری‌هاست. مصداق این‌طوری بود که اشکال نداشت. اگر می‌خواستیم در این نمونه کنسرت، کوتاه بیاییم واقعیت این بود که همین مرجعیت وزارت ارشاد اسلامی، مخدوش می‌شد. اینکه شما بیان می‌کنید عده‌ای ممکن است مخالف بودند باز همان نگاه بنده است. هر کس در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید نگاه ملی داشته باشد، از قوانین پاسبانی کند، از ارزش‌ها مرزبانی کند، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را با نگاه انفتاحی ترویج کند و رونق دهد. در اینجا این نمونه‌ای که اشاره کردید یا نمونه‌هایی که ما کم با آن درگیر نبودیم و موارد مختلف وجود داشت، واقعیت این است با نگاه ملی که البته از نگاه خود آیت‌الله رئیسی برمی‌آمد حل شد. چون نگاه ما این بود که آقای رئیسی یک آدم برآمده از جریان اصولگرایی و متدین و از بن جان انقلابی است، ولی در نقطه حکمرانی خیلی پدر بود. این نگاه به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آمد و آقای اسماعیلی حضور داشتند و در بدنه نیز تسری پیدا کرده بود. اینجا باید این نگاه را داشته باشیم. وقتی تصمیم می‌گیریم در شانیت پدر هستیم. باید این نگاه ملی و بومی و تنوع را ذیل قانون و ارزش‌ها ببینیم. اگر چیزی آمد که نه قانون است، یا خلاف ارزش‌های تثبیت‌شده جامعه است ما اصراری بر اجرای آن نداریم اما اگر این نشد باید بایستیم و دفاع کنیم، کمااینکه دفاع کردیم و می‌کنیم. اتفاقا می‌خواهم بگویم من آدم پرارتباطی در اصفهان هستم. شاید می‌توانم بگویم ۲۰ دوست بسیار صمیمی و نزدیک متدین و حزب‌اللهی در اصفهان دارم و از این میان ۱۸ نفر به من زنگ زدند و تشکر کردند. در این قصه اصفهان متدینین و حزب‌اللهی‌ها و عقلای جریان انقلابی موافق بودند. یک عده که گاهی زور رسانه‌ای یا اکوی رسانه‌ای زیادی دارند یک چیز درست می‌کنند که گویی جریانی ضریبی دارد در حالی که این‌طور نیست. فشار را کاملا حس می‌کردم ولی وقتی به بچه‌هایی مراجعه می‌کردم که متدین و انقلابی بودند و دو روزی پشت رول حکمرانی فرهنگی نشسته‌اند، می‌دانستند این تصمیم درستی است.

آنچه می‌گویم براساس شنیده‌هاست. به نظر می‌رسد در داخل وزارت ارشاد، در این ۳ سال، ۲ مدل نگاه به حوزه فرهنگ و تعامل با اهالی فرهنگ و هنر وجود داشت؛ یکی مبتنی بر دیدگاه‌ها و آرمان‌های خود آنهاست و جبهه انقلاب است که طبیعتا نتیجه آن نگاه حداقلی به اهالی فرهنگ و هنر است و ذیل آن گفتمان ملی که الان تعریف می‌کنید و مدنظر رئیس‌جمهور شهید بود، قرار نمی‌گیرد. یک نگاه دیگر همان نگاهی است که شما داشتید و مبتنی بر همان نگاهی است که باید ملجا و پناهگاه همه اهالی هنر باشد. آیا این شنیده‌ها صحت دارد و واقعی است؟ اگر درست است این دو نگاه، برای همدیگر ایجاد تنش و چالش نمی‌کردند؟

من چنین تلقی دوگانه‌ای ندارم. دلیل این است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وزیری داشته که نگاه این وزیر معلوم است. من بودم و همگی برآمده از جریان فرهنگی انقلاب بودیم اما مبنای ما بر این بود با عقلانیت حکمرانی و نگاه ملی به فرهنگ، هنر، رسانه و قرآن این کشور رونق ببخشیم. اگر تک‌وتوک اتفاق یا حرف و حدیثی بود نشانه‌دهنده نحله و تفکری نبوده است. لااقل من چنین تلقی ندارم. حداقل بخش‌هایی که ما در آن سروکار داشتیم. اینچنین بود. شاید ساعت‌ها با دکتر اسماعیلی در بخش‌های مختلف بحث می‌کردیم و ممکن است تک و توک آدمی آمده و این نگاه را آورده و برده و نظری داشته ولی اینکه نقشی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داشته باشد، نبوده و من چنین تلقی ندارم یا چنین تفسیری در بیرون وجود دارد و من به آن قائل نیستم. حتی برخی از آدم‌هایی که در بیرون تلقی‌هایی نسبت به آنها وجود دارد، شما با آنها از نزدیک که صحبت می‌کنید این نگاه را ندارند، آنها نیز به این مساله قائلند. مثلا در همین قصه اصفهان کسانی که شما مدنظر دارید که آنها در آن جریان و جبهه بودند کاملا دفاع می‌کردند که این مساله قطعی قانونی انجام شود و برای چه این قانون را مخدوش کنیم! ممکن است سلیقه کسی یا مدیرکل جایی وجود داشت و نمی‌گویم این سلیقه اصلا وجود ندارد. طبیعی است که سلیقه‌های اینچنینی هم باشد و در هر جایی هم ممکن است وجود داشته باشد ولی اینکه نحله‌ای باشد که متعارض باشد نبوده است. طرف مواجهه من حداقل خیلی نبودند. البته به‌عنوان جریان نبودند، اینکه یکی با من جلسه بگذارند و سوپرانقلابی باشد و با من دعوا کند و مطبوعات را نگاه کنید صبح و شب به من محبت می‌کنند و نمونه‌های این کم نیستند. اینکه بگوییم این‌طور بوده نیست و این نگاه وجود داشت.

قدرتی تحت عنوان آن چیزی که در گفتارهای سیاسی قدرت سایه بیان می‌شود که فشاری بیاورد یا تصمیم‌گیرنده در برخی نقاط باشد وجود نداشته است؟ به‌هرحال در برخی مقاطع آن جریان فرهنگی هم می‌خواهد موثر باشد و نقش خود را ایفا کند. پس می‌گویید چنین چیزی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وجود نداشته و بر نظرات وزیر ارشاد موثر نبوده؟

طرف من دکتر اسماعیلی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. با دکتر اسماعیلی فاصله و گپ تصمیمی نبود که بگویم کسی این بینابین می‌رفت و پخت‌وپزی می‌کرد. او به‌عنوان وزیر مشاورانی داشت، مراودینی داشت و دارد و طبیعتا به او نظراتی می‌دهند. ممکن است در جاهایی نظرات آنها را ترجیح داده باشد اما به هر حال نگاه آقای اسماعیلی خیلی تطبیق نزدیکی به نگاه آقای رئیسی داشت. دنبال آن نگاه آمده بود.

فکر کنم تمایل چندانی ندارید، زیاد درخصوص این موضوع صحبت کنید. سوالم را طور دیگری مطرح می‌کنم. این جنس نگاه ملی که مدنظر شما بوده است، آیا در تمام شئون فرهنگ عملیاتی شد و مثلا در حوزه نشر و کتاب هم به اجرا رسید؟ این را از این جهت می‌پرسم که به نظر می‌رسد نگاه و ایده‌های دیگری به دنبال عملیاتی کردن نظرات‌شان در حوزه کتاب بودند؟

به حسب جانشینی وزیر ارشاد، کارهایی به من سپرده شده است که پیگیری می‌کنم. این کارها ممکن است حوزه‌ای باشد یا رده تصمیمی باشد مثلا رده انتصاب باشد یا ممکن است درباره سندی باشد، ممکن است درباره تصمیم‌گیری عملیاتی باشد. طبیعتا در این موضوع هم یک تقسیم کار صورت گرفت و ماموریت‌هایی از سمت وزیر ارشاد داشتم که پیگیری می‌کردم. ماموریت‌های من در حوزه نشر و کتاب اقل و خیلی عام بود. ورود جزئی به این حوزه نداشتم که بخواهم بیان کنم. البته نکته‌ای که شما بیان می‌کنید، در همین حوزه کتاب خیلی از مجوزهایی که سال‌ها مانده بود در همین معاونت فرهنگی وزارتخانه صادر شد که در دولت قبلی مجوز داده نشده بود.

و خیلی از مجوزها هم داده نشد.

آنها را من نشنیدم ولی آنهایی که شنیدم را بیان می‌کنم. البته من تسلط صددرصدی روی این حوزه ندارم که بخواهم قضاوت کنم.

چرا؟ خودخواسته بود یا گفتند شما به این حوزه ورود نکنید؟

خیر؛ نگفتند ورود نکنید. به هر حال کار بسیار است و من هم معاونتی دارم. ابوالمشاغل هستم و اگر جانشینی هم نبود اینجا به‌عنوان معاون حقوقی، امور مجلس و استان‌های وزارتخانه کارها فراوان بود. در قصه جانشینی نیز طبیعتا مواردی را پیگیری می‌کردم که مثل قصه بودجه یا بخش‌های فرهنگی لایحه برنامه هفتم توسعه، برخی از انتصابات، گره‌گشایی مواردی از هنرمندان انجام شد. طبیعتا این کارها اجازه نمی‌دهد هر لحظه در هر حوزه ورود کند. این مساله من فقط هم در حوزه کتاب نیست و برخی از حوزه‌ها دیگر را الان بیان کنید، من تسلط صددرصدی ندارم. من در مطبوعات داخلی هم به یاد ندارم این میزان ورود داشته باشم. ارتباط صمیمی با آقای مهدی‌پور فارغ از معاونت داشتم و با آقای شمسائی هم همین‌طور بود ولی اینکه بگویم لزوما یک کاری انجام دادیم، نبود. این روال خود را پیش می‌برد و به یاد ندارم! چون کار خیلی زیاد است و من هم قرار نبود جای کسی تصمیم بگیرم. طبیعتا خود این روالی دارد. در حوزه معاونت فرهنگی باید بگویم معاونت پرزحمتی بود و اعداد و ارقام هم را از خود آنها بخواهید. کل کارهایی که می‌دانم مثل قصه خودکفایی کاغذ بود و نمایشگاه کتابی که برگزار کردند، اقدامات قابل دفاعی است و زحمات آنها را قابل تقدیر می‌دانم. اما در ورود به جزئیات باید از خود آنها بپرسید. شاید شما درباره موسیقی از من سوال کنید قدری جزئیات را بدانم.

شما وقتی به ۳ اقدام اصلی وزارت ارشاد و نسبت وزارتخانه با فضای مجازی اشاره کردید، گفتید در حوزه تنظیم‌گری، مرجعیت به این وزارتخانه بازگشت. اما واقعیت امر این است که حوزه تنظیم‌گری فضای مجازی همچنان گرفتار بلاتکلیفی است. سرانجام آن مصوبه پربحثی که بیان کردید و سال گذشته در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد هم تا به امروز مشخص نیست. نمونه‌اش همان بخش «سیاست‌ها و ضوابط حاکم بر صوت و تصویر فراگیر و شبکه نمایش خانگی» است که همچنان تکلیفش مشخص نیست.

اخیرا تمام شده و ان‌شاءالله ابلاغ می‌شود.

عملا آن چیزی که درباره بازگشت مرجعیت و تنظیم‌گری بیان کردید که محل تعارض و اختلاف بین اهالی فرهنگ و هنر است و علاقه‌مند بودند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این نقش و تصدی‌گری را برعهده بگیرد، به صداوسیما واگذار شده است. درباره نظارت بر سریال‌های شبکه نمایش خانگی عملا وزارت فرهنگ و ارشاد نقشی ندارد و تنظیم‌گری به ساترا سپرده شد. شما چه اقداماتی برای تحقق مرجعیت وزارت ارشاد برای نظارت سریال‌ها انجام دادید و درنهایت نشد؟

ما خیلی کارها کردیم. شما برگه نهایی را می‌بینید ولی صدها ساعت جلسه پشت آن است که نه منتشر شده و نه منتشر می‌شود. نظر آنها چه بوده و نظر ما چه بوده است و در یک رفت و برگشتی به متن نهایی رسیدیم. اما شما این را هم ببینید که آنها از منظر تلویزیون به موضوع نگاه می‌کنند و با تفسیر خودشان از قانون، وظیفه نظارت بر رسانه فراگیر برعهده تلویزیون است.

یعنی پلتفرم‌ها و شبکه نمایش خانگی را یک رسانه فراگیر می‌دانند.

می‌گویند رسانه‌های فراگیر، بردکست بوده و الان بردبند شده است. البته من قضاوت نمی‌کنم و از منظر آنها بیان می‌کنم. به هر حال حوزه‌ای بین وزارت ارشاد و صداوسیما ایجاد شده است. صداوسیما می‌گوید مثلا مخاطب تلویزیون از ۸۰ درصد به ۳۰ درصد رسیده است؛ پس مابقی مخاطبان رفتند در این حوزه جدید. درخصوص تنظیم‌گری، مساله آنها فقط قاب و فرم ارائه نیست. آنها می‌گویند هر چیزی که فراگیر است برای ماست و ما باید تنظیم‌گر آن باشیم. این محتوا و فرم از تلویزیون درآمده و به فضای مجازی منتقل شده است. بخشی از این حرف فنی است و نیازمند تصمیم‌گیری نهایی است. این تصمیم هم چند حالت برای اجرا دارد اما حرف من این است که وقتی مذاکره می‌کنیم، به‌طور طبیعی باید حقی هم به طرف مقابل بدهید، فارغ از اینکه وقتی روی کاغذ و حقوقی نگاه می‌کنم استدلالات من قوی است. تعارفی هم ندارم و این بحث را به لحاظ فنی ده‌ها بار انجام دادم که هیچ کسی به اندازه من نمی‌تواند آن را تشریح کند. نکته این است شما با چیزی که ایجادشده با یک حدودی معین‌شده کار را پیش می‌برید و این واقعیت است؛ ما هم در این راستا همین کار را کردیم.

البته این را می‌دانم که جامعه هنری یا بخش خصوصی فعال در نمایش خانگی، این پسند را داشتند که نظارت در اختیار وزارت ارشاد باشد ولی یک نکته بیان کنم که واقعا خیلی چیزها به سلوک مدیریتی برمی‌گردد؛ یعنی همین ساترا اگر خیلی از ریزه‌کاری‌های مدیریتی را رعایت کند چه مشکلی دارد؟ دعوای حقوقی سر جای خود است. دعوای حقوقی یک جایی است که با هم انجام می‌دهیم. میدان کار کیست؟ میدان کار سه بخش است؛ یکی بخش خصوصی که پلتفرم دارد و تولید می‌کند، بخش دیگر هنرمندانی که ارتزاق و هنرنمایی و حیات هنری آنها اینجاست و سوم مردمی که می‌خواهند از یک محتوای سالم و سرگرم‌کننده منتفع شوند. من مدیر، باید به‌سرعت ناظر به این سه بخش، آرایش و تصمیمی بگیرم. این را باید از این سو نگاه کنید. با این حال می‌گویم که جا دارد مجموعه نظام جلسات متعدد فنی گرفته و درباره‌اش تصمیم بگیرد.

اشکالی که وارد می‌کنند این است که صداوسیما منتفع از فرآیند تولید است و نمی‌تواند خود نقش نظارتی ایفا کند. البته مواردی هم پیش آمده که با پنهانکاری از کنار آن گذشتیم که مثلا مجوز ساخت پروژه مهران مدیری در شبکه نمایش خانگی صادر نمی‌شد چون به خاطر قضیه «دورهمی» به تلویزیون بدهکار بود. در این‌گونه موارد، چه باید کرد؟

سلوک مدیریتی را تسریع کنید هنرمند راضی است.

سلوک مدیریتی یعنی نهادی باشد که سوای از صداوسیماست؟

خیر، لزوما اینجور نیست. منظورم در اینجا سلوک اشخاص مدیر است.

این اتهام به صداوسیما وارد است که هر تصمیمش به منزله تلاش برای تضعیف رقبا تفسیر می‌شود. این اتهام درمورد فارابی به‌عنوان مشارکت‌کننده یا نهاد حامی فیلمسازان وجود ندارد.

ببینید اصل حرف من این است که وزارت ارشاد ذاتا تنظیم‌گر است چون سلوک مدیریتی در حمایت و نظارت بر آثار نمایشی را فهمیده است. اینکه می‌گویم باید درمورد سه بخش وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان صداوسیما و محتوای شبکه نمایش خانگی یک تصمیم کلی گرفته شود همین است. مجموعه ساترا را قضاوت کنید، چه مشکلی دارد؟ شورای ساترا قابل قبول است و بارها این را بیان کردم. عقلای تلویزیون آنجا نشسته‌اند. آدم‌های جاافتاده اعم از محسن مهاجرانی، جعفری جلوه، کرمی، خیامی، پورمحمدی و دیگران هستند. ما باید از چهارچوب‌های ارزشی ملی، دینی و جامعه‌محور در خانواده ایرانی صیانت کنیم اما نکته این است، غیر از صیانتی که شکل واحدی دارد باید بدانیم که ما با دو مدیریت طرف هستیم، یعنی وقتی در ساترا می‌نشینید تنظیم‌گر هستید و وقتی در تلویزیون هستید معاون سیما و معاون تولید هستید. کمااینکه ما همین هستیم. در رودکی تولید می‌کنیم و در معاونت‌های ارشاد مجوز می‌دهیم. با این حال می‌گوییم در این، ۴۰ مسیر برای وزارت ارشاد طی شده که به این سلوک مدیریتی رسیده و ذات وزارت ارشاد، تنظیم‌گر است و واقعا اینها را تداخل نمی‌دهیم. تفاوت وزارت ارشاد با آنها این است که ما فارابی را تولیدکننده نمی‌دانیم. فارابی موتور محرکه سینماست، شتاب‌دهنده است، خانه امید است. در رودکی هم همین‌طور است و نبض کار در دست تولیدگر نیست. هنوز قائل به این هستم که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای تنظیم‌گری شبکه نمایش خانگی جای بهتری است به شرط اینکه بتواند خود را اثبات کند که در این تنظیم‌گری می‌تواند با مشی ثابت عبور کند و مرزبانی درستی کند. ما تنظیم‌گر هستیم و اینها بازوان تنظیم‌گری ما از بخش‌های حمایتی هستند. آنها ذاتا تولیدکننده هستند. به فارابی می‌گوییم ۱۰ میلیارد پول دارید یک سینما نسازید بلکه ۱۰ تا یک میلیارد کنید و حمایت کنید تا همه سر سفره وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بنشینند. نگاه و قرائت ما این است که اگر فیلمنامه درست دیدید، باید به‌عنوان پدر سینما عمل کنید. ما در فارابی رقیب نمی‌شویم، با کسی نمی‌جنگیم. موتور محرکه هستیم، شتاب‌دهنده هستیم، پدر هستیم، برادر بزرگ هستیم، حامی هستیم.

سوال بعدی درباره صدور مجوز صنوف فرهنگی و هنری است که به وزارت فرهنگ و ارشاد بازگشته است. این به آن معنا است که این صنوف پیش از این مجوز نداشتند؟ اگر مجوز داشتند مجوز قبلی چطور می‌شود؟ مثلا صنوفی که ذیل خانه سینما هستند مجوز خود را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گرفتند؟

غالبا مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارند. یک‌سری هم ندارند.

پس این قطعی شد و دعوایی که در خانه سینماست عملا تمام شد؟

دعوا چیست؟

اینکه یک‌سری می‌گویند باید ما زیر نظر وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برویم و از مزایای آن منتفع شویم. اما یک‌سری هم می‌گویند صنوف سینمایی به دلیل ذات فرهنگی‌شان، باید صدور مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باشد. البته دلایل دیگری برای این دعوای قدیمی در خانه سینما وجود دارد. اما سوال من این است که آیا چنین تصمیمی منافع صنوف را به لحاظ بیمه و سایر مزایا تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد؟

این موضوع چون به‌تازگی مصوب شده حتما این‌گونه است هر آنچه اینها منتفع می‌شوند از جهت و شانیت صنفی برقرار است. سازوکار را هنوز ما تعیین نکردیم. باید با وزارت کار بنشینیم و حرف بزنیم. مساله ما در اینجا مرجعیت و ملجائیت است. نمی‌خواهیم از امکاناتی که صنوف داشتند محروم شوند. آن امکانات باید برقرار بماند. مساله ما بحث مجوزی و ساماندهی صنفی کاری خود آنهاست. مباحث مربوط به وزارت کار بحث سوایی است. سازوکار را باید با این دوستان ببندیم که دولت ناتمام هستیم تا بعدی چه کند! این به معنای محرومیت نیست. حرف ما این است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قوی باید به سمت این برود که صنوف و حلقه‌های میانی را تقویت کند و مرجعیت خود را آنجا نگه دارد. در هر دولتی همین‌طور است. پزشکیان رای می‌آورد یا هر کسی دیگری بود باید این را پیگیری می‌کرد.

ادامه از صفحه ۱۲